



اسوه تقوا

بررسی روایات

اخلاقی - اجتماعی

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

علی مختاری

از اساسی ترین توصیه های قرآن کریم، سفارش به تقوا و تهذیب بوده، و آیات فراوانی در این باره نازل شده است؛ گاه یک آیه، دو بار بر تقوا تأکید دارد.^۱ مکتب انسان ساز انبیا(ع) این امتیاز را دارد که به کلی گویی نمی پردازد، بلکه اسوه های عینی و نمونه های خودساخته ای را ارائه می دهد؛ چنان که با بسیاری از چهره های خودساخته و شاخص در قصه های قرآن کریم آشنا می شویم. سید الکریم عبدالعظیم حسنی، نمونه زیبایی از اسوه های علم و عمل در این مکتب توحیدی است. با تأسف بسیار باید گفت که در عصر او و دوران پس از او شرایطی فراهم نشد تا فضایل امثال ایشان ثبت گردد. از این رو، بسیاری از مکارم عالی اخلاقی این سید کریم، از حافظه تاریخ محو شده، لذا اکنون ناگزیریم به اشارات تذکره نویسان بسنده کنیم و یا با بهره گیری از روایات مسندش، دغدغه های علمی و عملی و سمت و

۱. سوره حشر، آیه ۱۹: «یا ایها الدین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون».



سوی سیره اخلاقی اش را بررسی کنیم. ای کاش شرایط و زمینه های کنونی، چند قرن پیش تر پدید آمده بود!

در عظمت خُلق عظیم و قلب سلیم این سید کریم همین بس که امامان معصوم معاصرش و تمامی تذکره نویسان، او را ستوده اند و تاریخ نگاران دوست و دشمن حتی یک مورد انحراف و اعوجاج و یک نقطه سیاه در زندگانی اش نیافته اند و در طول تاریخ، او را به جلالت قدر ستوده اند.

ابو حمّاد رازی گوید:

در شهر سامرا به محضر امام هادی (ع) رسیدم و از احکام و مسائل حلال و حرام پرسیدم. او مرا پاسخ گفت و به هنگام وداع فرمود: «ای حمّاد، اگر برای تو مشکلی در دین پیش آمد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلامم را به او برسان»^۲.

نیز شیخ صدوق (ره) آورده است:

مردی بر حضرت ابوالحسن، علی بن محمد هادی (ع) وارد شد، حضرت پرسید: «کجا بودی؟» گفت: به زیارت حسین (ع) رفته بودم. فرمودند: «اگر قبر عبدالعظیم را - که نزد شماست - زیارت می کردی، چون کسی بودی که قبر حسین (ع) را زیارت کرده است»^۳.

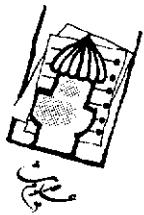
عالمان رجالی و تذکره نویسان، همگی از او به تقوا و پارسایی یاد کرده اند.^۴ آنچه باعث توثیق و اعتماد اصحاب سیر و سلوک به آیین اخلاقی حضرت عبدالعظیم می گردد، این امتیاز اوست که شهد معرفت و حکمت را از زلال ترین سرچشمه آن نوشیده است. چه افتخاری بالاتر از این که این شخصیت، هم در اوج شرافت نسبی و هم دست پرورده امامان معصوم معاصر خویش است.

حضرت امام امیرالمؤمنین (ع) با مباحثات به معاویه می نویسد:

۲. روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۰۸.

۳. ثواب الاعمال، ص ۶۰؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۴۶؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۱۱.

۴. ر. ک: مقاله های «عظمت شخصیت عبدالعظیم» و شرح حال های عبدالعظیم به قلم عطاردی و رازی و ...



إِنَّا صَنَاعِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَاعِعُ لَنَا؛^۵ ما دست پرورده پروردگاران هستیم و در مرحله بعد، مردم مؤمن، دست پرورده مکتب ما هستند.

او با تمسک به عروة الوثقی های وادی اخلاق، از اعوجاجها و یک سونگریها و افراط و تفریطهای مکتبهای بشری نظیر عرفان بودایی، معنویت مسیحی، سیر و سلوکهای صوفیانه و ... در امان است.

اهمیت درستی راه در این است که اخلاق، چهره و ماهیت جان را شکل می دهد و روح و فطرت پاک الهی را می سازد. بنابراین، اگر راه درست باشد، آدمی به سوی ملکوت، وگرنه به سراشیبی حیوان صفتی، درنده خویی و شیطنت سقوط می کند و سیرتش از انسانیت بیرون می شود.

از آنجا که بیشتر مسائل اخلاقی در ارتباط «انسان با خدای تعالی» یا «انسان با دیگران» و یا «انسان با خودش» جا می گیرد، جلوه های اخلاقی رفتار و گفتار حضرت عبدالعظیم در همین سه زمینه تقدیم می شود.

انسان و خداوند

۱. عبادت و عبودیت

احمد بن محمد بن خالد برقی - که معاصر و راوی آن حضرت است - می گوید: عبدالعظیم در حال خوف و فرار از خلیفه، وارد شهر ری گردید و در سرداب منزل یکی از شیعیان ساکن شد. وی در آن زیرزمین - که مخفیگاه او بود - روزها روزه دار بود و شبها به نماز می پرداخت.^۶ در وصف پارسایان آمده است:

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛^۷ اندکی از شب را می خوابند و در سحرگاهان به دعا و استغفار می پردازند.

مرحوم رازی می نویسد:

۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۱۵۴، نامه ۲۸.

۶. زندگانی حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، ص ۲۷.

۷. سوره ذاریات، آیه ۱۷-۱۸.



در عبادت آن حضرت رسیده است که در مدت عمرش بیشتر روزها، بلکه غالب ایام را روزه و شبها را به عبادت و نیایش خداوند متعال می گذرانیده است.^۸

عبودیت و بندگی

برنامه های عبادی مثل نماز و روزه و دعا و زیارت، همه برای ایجاد روح بندگی و کوییدن خودپرستی است که سرلوحه دعوت همه انبیا و از بزرگ ترین مدالهای افتخاری است که قرآن کریم به پیامبر خاتم می دهد:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.^۹

همچنین پیامبر اکرم (ص) را با عنوانهایی نظیر «عبده»^{۱۰} می ستایند! زیرا عبودیت و فنای در اراده خدا، سکوی پرستش به ملکوت معنویت است و نقطه مقابل آن - که خودپرستی است - بزرگ ترین مانع صراط مستقیم و یکی از مهم ترین مشخصه های گمراهان است؛ همان گونه که ابلیس گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»^{۱۱}؛ من بهتر از آدمم، پس نباید من سجده کنم».

قارون نیز گوید: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»^{۱۲}؛ این ثروت را تنها به دلیل دانش اقتصادی خودم، به دست آوردم، پس چرا زکاتش را بدهم. و فرعون هم فریاد برمی زند: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلىٰ»^{۱۳}؛ من برترین پروردگار شمایم».

حضرت عبدالعظیم - که دریایی از علم است - در برابر اقیانوس بی کران عصمت، خود را از قطره ای کمتر می بیند و با اتصال به ولایت، از حضرت امام هادی (ع) درخواست عرض ایمان دارد تا اندیشه و عقاید خویش را در برابر آینه عصمت و حقیقت

۸. زندگانی حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، ص ۳۲.

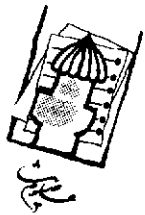
۹. سوره نحل، آیه ۳۶.

۱۰. مثل «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...»؛ سوره اسراء، آیه ۱.

۱۱. سوره اعراف، آیه ۱۲.

۱۲. سوره قصص، آیه ۷۸.

۱۳. سوره نازعات، آیه ۲۴.



محک زند، اگر مورد رضایت خدا بود، بر آن ثابت قدم بماند و اگر احیاناً چیزی جز آنچه خدا می خواهد در عقایدش بود، کنار بگذارد.

عجیب آنکه تمامی معتقداتش مطابق حق و بی اعوجاج بوده و امام (ع) او را تشویق فرموده است. ۱۴

نیز حضرت عبدالعظیم تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^{۱۵}؛ به بندگان خودم مژده بده، کسانی که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند» را از امام صادق (ع) چنین نقل می کند:

هم المسلمون لآل محمد، الذين إذا سمعوا الحديث لم يزدوا فيه ولم ينقصوا منه، جاؤا به كما سمعوه؛ مصداق بارز این آیه شریفه، کسانی هستند که از هر جهت تسلیم آل محمدند (ع)، همان کسانی که به هنگام استماع حدیث معصوم (ع) بر آن نمی افزایند و از آن نمی کاهند و همان گونه که دریافت کرده اند به دیگران می رسانند.

نمونه دیگری از مسند حضرت عبدالعظیم در این زمینه، بسیار گویا و زیباست. وی از امام جواد (ع) و او از پدر بزرگوارش از امام کاظم (ع) نقل می کند:

عمرو بن عبید نزد پدرم حضرت صادق (ع) آمد، پس از سلام و نشستن، آیه شریفه: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»^{۱۶} را تلاوت کرد و ساکت شد. حضرت پرسید: «چرا ساکتی؟» عرض کرد: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدای عزیز و جلیل بشناسم. آن گاه امام (ع) فرمود: «آری ای عمرو، بزرگ ترین گناهان کبیره، شریک قرار دادن برای خداست، که می فرماید: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^{۱۷}؛ هر که برای خدا شریک قرار دهد، بهشت را برای او ممنوع و حرام می کند». آن گاه سایر گناهان کبیره را با شاهدی از قرآن به او معرفی فرمود. در پایان روایت آمده است: «فَخَرَجَ عمرو

۱۴. مسند عبدالعظیم حسنی، ج ۸۳.

۱۵. سوره زمر، آیه ۱۸.

۱۶. سوره شوری، آیه ۳۷.

۱۷. سوره مائده، آیه ۷۲.



وله صراخ من بكائه وهو يقول: هلك من قال برأيه و نازعكم في الفضل و العلم؛ یعنی عمرو از منزل امام با فریاد و گریه بیرون شد و می گفت: نابود است هر که از پیش خود عقیده ای برگزیند و در فضل و علم با شما درافتد.

منظورش مکتبها و فرقه های انحرافی است که همواره بر محور خودخواهی بوده و هست.

نیز از امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه: «كذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُذَّابًا»،^{۱۸} چنین نقل می کند: یعنی الاوصیاء کذِّهَم؛^{۱۹} منظور از تکذیب آیات خدا، نپذیرفتن اولیای خداست، تمامی آنان.

۲. محبت الهی

سیر زندگانی عبدالعظیم و مهاجرتش از زادگاه و دیار آبا و اجدادی و دست شستن از نعمتها و امتیازهای وطن و ایشان و فداکاریهای فراوان در راه خدا، انسان را به یاد یاران مخلص پیامبر(ص) می اندازد که برای خدا هجرت کردند و با دست خالی و پای برهنه و دل کندن از کسب و کار و خانه و زندگی در جمع خویشان و گزینش آینده ای پر خوف و خطر، نقد جان بر کف اخلاص نهادند و دل در گرو محبت خدا نهادند.

راستی اگر ایمان و محبت خدا نبود، چگونه قابل تصور بود که ایشان خود را به آب و آتش زند و از مدینه به عراق و از آن جا به ری برسد.

اینک نگاهی به برخی از روایات مسند حضرت عبدالعظیم می اندازیم.

قال رسول الله(ص) للناس و هم مجتمعون عنده: احبوا الله لما یغدوكم به من نعمة، و احبوني لله تعالى، و احبوا قرابتي لي؛^{۲۰}

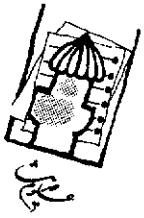
به خدا عشق بورزید، زیرا هر روزه به شما نعمت می دهد و مرا برای خدا دوست بدارید و به نزدیکانم برای من محبت کنید.

این روایت، تفسیر آیه های شریفه قرآنی در باب محبت است؛ مانند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

۱۸. سوره قمر، آیه ۴۲.

۱۹. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۲۱.

۲۰. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۷۳؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۹.



تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ^{۲۱} و آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^{۲۲}.

پرتویی از مناجات موسی با خدا

این روایت مسند حضرت عبدالعظیم در سیره دلدادگان وادی عشق الهی بسیار آموزنده است. وی از حضرت جواد الائمه، از پدرانش از امام باقر(ع) نقل می کند:

موسی بن عمران در مکالمه اش با خدای عزیز و جلیل پرسید: إلهی، فما جزاء من قام بین یدیک یصلی؟؛ پاداش کسی که در پیشگاهت به نماز بایستد چیست؟.

خداوند فرمود: أباهی به ملائکتی راکعاً و ساجداً و قائماً و قاعداً، و من باهیتُ به ملائکتی لم أعدبه؛ به حالتی که در رکوع و سجود و قیام و قعود دارد، بر ملائکه ام مباحات و افتخار می کنم و به هر که من مباحات کنم، عذابش نمی کنم.

موسی پرسید: إلهی، فما جزاء من کفّ آذاه عن الناس و بذل معروفه لهم؟؛ چیست پاداش کسی که آزارش را از مردم بازدارد و خوبیها و خیراتش را بر مردم ارزانی دارد؟.

قال: یا موسی، تنادیه النار یوم القیامة لا سبیل لی علیک؛ پاسخ داد ای موسی، روز قیامت آتش ندایش کند من به هیچ وجه به تو دسترسی ندارم. پرسید: الهی، فما جزاء من ذکرک بلسانه و قلبه؟؛ چیست پاداش آن کسی که با دل و زبان به یاد تو باشد؟.

فرمود: یا موسی، أظله یوم القیامة بظلّ عرشی و اجعله فی کنفی؛ روز قیامت او را در سایه عرشم و در کنف حمایت خودم قرار می دهم.

پرسید: الهی، فما جزاء من تلا حکمتک سرّاً و جهراً؟؛ چیست پاداش کسی که حکمت تو را در عیان و نهان تلاوت کند؟.

فرمود: یا موسی، یمرّ علی الصراط کالبرق؛ بسان برق از پل صراط بگذرد.

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.



پرسید: الهی، فما جزاء مَنْ صبر علی اذی الناس و سَتَمِهِمْ فیک؟؛ پاداش کسی که در راه رضای تو بر آزار و بدزبانی مردم صبر کند چیست؟.

فرمود: یا موسی، أعینه علی أهوال یوم القیامة؛ بر هول و هراس قیامت یاریش می کنم.

پرسید: الهی، فما جزاء مَنْ دَمَعَتْ عیناه مِنْ خَشِیتِک؟؛ پاداش کسی که از خوف و خشیت تو اشک بریزد چیست؟.

پاسخ داد: یا موسی، اقی و جَهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ و اُومنه یوم الفزع الاکبر؛ چهره اش را از گرمای آتش ننگه می دارم و در روز قیامت که فزع اکبر و دهشتناک است، او را امان می دهم.

پرسید: الهی، فما جزاء مَنْ ترک الخیانة حیاءً مِنْک؟ کسی که به جهت حیا و خجالت از تو، خیانت به دیگران را رها کند، چه پاداشی دارد؟.

فرمود: له الامان یوم القیامة؛ در روز قیامت در امن و امان است.

پرسید: الهی، فما جزاء مَنْ صَلَّى الصلوات لوقتها؟؛ چیست پاداش کسی که نمازها را در وقتش بخواند؟.

فرمود: أعطیه سُؤله و أبیحهُ جَنَّتِی؟؛ خواسته اش را می دهم و بهشتم را حلالش می کنم.

پرسید: الهی، فما جزاء مَنْ صام شهر رمضان یرید به الناس؛ چیست پاداش روزه گیر ریاکار؟

فرمود: یا موسی، ثوابهُ کَثُوبٌ مَنْ لَمْ یَصُمه^{۲۳}؛ ثوابش مثل کسی است که ماه رمضان را روزه نداشته است.

۳. معصیت الهی

خدای تعالی به انسان اختیار و آزادی داده است؛ زیرا زندگی دنیوی، دوران خودسازی است و خودسازی در صورتی ممکن است که تمام تلاشها با اراده و نیت و



دخالت دل و جان و روح باشد. تربیت و تکامل و تحصیل شخصیت انسانی، همچون تربیت بدنی و یا رژیم چاقی و لاغری نیست که با اجبار هم امکان پذیر باشد. از آنجا که تربیت با شخصیت و روح آدمی مرتبط است، لازمه اش آزادی و اراده است و خداوند این آزادی اراده را به انسان عطا کرده است.

متأسفانه افراد نادان از این فرصت آزادی سوء استفاده کرده، خود را گم می کنند و در برابر خالق هستی به سرکشی و عناد و لجاج می ایستند، غافل از آنکه تمامی دستورات الهی، به سود انسان و برای خودسازی و تأمین مصالح دنیوی و اخروی و فرد و اجتماع و جسم و جان است. و هر کاری آثاری و هر گناهی خسارت و کیفی در پی دارد، گرچه میدان ظهور کیفرها، قیامت و جهنم است؛ همان گونه که حضرت علی (ع) در وصف اهل عصیان و عذاب می فرماید:

و اما اهل المعصية، فانزلهم شراراً...؛ و اما گنهکاران را در بدترین منزلگاه درآورَد و دست و پای آنان را با غُل و زنجیر به گردنشان درآویزد، چنان که سرهایشان به پاها نزدیک گردد، جامه های آتشین بر بدنشان پوشاند و در عذابی که حرارت آتش آن بسیار شدید است و در، بر روی آنها بسته و صدای شعله ها هراس انگیز است، قرار دهد. جایگاهی که هرگز از آن خارج نشوند... مدتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام شود.^{۲۴}

عذاب برخی زنان معصیت کار

حضرت عبدالعظیم روایت معراج را از امام جواد از پدران بزرگوارش از

امیرالمؤمنین (ع) چنین بیان می کند:

من و فاطمه به دیدار رسول خدا(ص) رفتیم، دیدم او به شدت می گرید،

گفتم: پدر و مادرم به قربانت! چه چیز شما را به گریه آورده است؟

آن گاه فرمود: ای علی، شبی که مرا به معراج آسمانها بردند، در عالم غیب و

ملکوت، برخی از زنان امتم را در عذاب و شکنجه ای شدید دیدم و وضعشان



را بد دانستم و اینک از دیدن منظره دشواری عذابشان گریه می کنم.
 زنی را دیدم که به موی خود آویزان بود و مغز سرش می جوشید.
 دیگری را دیدم که به زبانش آویزان شده بود و شربت داغ جهنمی در گلویش
 می ریختند.

زنی را دیدم که آویخته به پستانهایش بود.

زنی را دیدم که گوشت پیکر خود را می خورد و آتش از زیر او شعله ور بود.
 زنی را دیدم که پاهایش به دستانش بسته بود و مار و عقربها بر او چیره و مسلط
 شده بودند.

دیگری را مشاهده کردم، در حالتی که گنگ، کر و لال بود و در میان تابوتی
 از آتش قرار داشت، مغز سرش از دو سوراخ بینی او بیرون می ریخت و بدنش
 بر اثر جذام و برص تکه تکه شده بود.

زنی را دیدم که به پا آویزان در تنوری از آتش بود.

زنی را دیدم که با قیچیهای آتشین، گوشت اندامش را از پس و پیش
 می چیدند.

زنی را دیدم که صورتش می سوخت و روده های خود را می خورد.

دیگری را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ و او را هزاران
 هزار عذاب فرا گرفته بود.

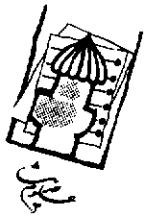
زنی را به شکل سگ دیدم، در حالی که آتش از عقب او داخل و از دهانش
 خارج می شد و فرشتگان با عمود به سر و بدن او می زدند.

آن گاه، حضرت زهرا (ع) عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیدگانم، بگو
 بدانم روش و عمل آنان چه بوده که خداوند این عذاب ها را بر آنان مقرر کرده
 است؟

پس حضرت در توضیح علت عذابشان فرمود: ای دخترک من، آن زنی که به
 موها آویزان بود، زنی بود که موی خود را از نامحرم نمی پوشانید.

زنی که به زبانش آویزان بود، همسرش را آزار می داد.

آن که به پستانش آویخته بود، از همبستری با شوهرش خودداری می کرد.



زنی که به پا آویزان بود، بی اجازه شوهرش بیرون می رفت.

زنی که گوشت بدن خود را می خورد، خود را برای مردم آرایش می کرد.
آن که دستهایش به پاهایش بسته بود و مارها و عقربها بر او مسلط بودند،
نظافت و پاکی بدن و لباس را رعایت نمی کرد و از جنابت و حیض خویش را
پاک نمی کرد و نماز را سبک می شمرد.

زنی که گنگ و کمر و کور بود، فرزندان نامشروعش را به شوهرش نسبت
می داد.

اما آنکه گوشتهایش با قیچیهای آتشین چیده می شد، زنی بود که خود را بر
مردان عرضه می کرد.

زنی که چهره و اندامش می سوخت و روده های خود را می خورد، دلال
فساد و فحشا بود.

آنکه سرش مانند خوک و بدنش مانند الاغ بود، سخن چین و بسیار دروغگو
بود.

آنکه صورتش بسان سگ بود و آتش از عقبش وارد و از دهانش خارج می شد،
زنی ترانه خوان و حسود بود.

سپس حضرت فرمود: وای بر زنی که شوهرش را به خشم آورد و خوشا به
حال زنی که همسرش از او خشنود باشد! ۲۵

رابطه انسان با اجتماع

روابط انسانها، یا به دلیل طبیعت و فطرت اجتماعی و یا به دلیل نیاز، مدنی و اجتماعی
است، اگر بین افراد انسان اخلاق حسنه حاکم باشد، محیط زندگی بهشت و گرنه
دردآور و دوزخی بیش نخواهد بود.

اسلام به حسن روابط اجتماعی بسیار اهمیت می دهد. با نگاهی به فهرست ابواب
احادیث جلد دوم کتاب شریف اصول کافی و کتاب الجهاد و کتاب العشرة وسائل الشیعة



و دیگر کتابهای روایی، این نکته به خوبی نمایان می شود. اگر بین مردم یک جامعه صفا و صمیمیت و محبت و خیرخواهی حاکم باشد، زمینه بسیاری از گناهان فردی نیز ناپود خواهد شد؛ همان گونه که بین والدین و فرزندان - از آن بابت که محبت حاکم است - زمینه ای برای غیبت، تهمت، حسادت، کارشکنی، خیانت و ... پدید نمی آید؛ زیرا گناه نظیر بیماری و میکروب است که در محیط آلوده بیشتر رشد می کند.

در آثار روایی حضرت عبدالعظیم نیز نکات سازنده و ارزنده شایانی به چشم می خورد؛ چنان که در سیره عملی آن حضرت نیز جز تمجید و ثنا چیزی دیده نمی شود. در اینجا به نمونه هایی اشاره می شود.

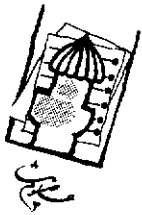
دوری از اختلاف های جناحی

حضرت رضا(ع) خطاب به عبدالعظیم:

سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو: **أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلاً، وَ مُرَّهُمْ بِالصَّدَقِ فِي الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ مُرَّهُمْ بِالسَّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ، وَ إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ الْمَزَاوِرَةِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ قُرْبَةً إِلَيَّ، وَ لَا يَسْتَفْلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، فَإِنِّي آكَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ اسْتَخَطَّ وَلِيّاً مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَ عَرَّفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَهُمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيّاً مِنْ أَوْلِيَائِي، أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءاً؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنَّ رَجْعَ وَ الْإِنْتِزَاعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَ خَرَجَ عَنْ وَلايَتِي، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيباً فِي وَلايَتِنَا وَ اعُوذْ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ؛**^{۲۶}

برای شیطان در دل های خود راهی باز نکنند و امر کن آنان را به راست گویی و ادای امانت و سکوت و ترک جدال و کشمکش در کارهای بیهوده. و به آنان

۲۶. مسند عبدالعظیم حسنی، ج ۵۰؛ الاختصاص، ص ۲۴۷؛ چون مخاطب حضرت رضا(ع) با عبدالعظیم، از جهت معاصرت بعید می نماید، احتمال داده اند در سند اصلی «ابوالحسن» یعنی امام هادی(ع) بوده و راوی نقل به معنا کرده و ابوالحسن الرضا، تفسیر شده است. ر. ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۴۹.



امر کن با همدیگر آمد و شد و همکاری و دوستی کنند؛ زیرا این کارها باعث نزدیکی به من است. و خود را مشغول نکنند به درگیری و کوبیدن همدیگر؛ که من با خود پیمان بسته‌ام که هر کس مرتکب این گونه کارها شود و یا یکی از دوستانم را مورد خشم و غضب قرار دهد، از خدا بخواهم تا وی را در دنیا به سخت‌ترین عذاب گرفتار سازد و در آخرت از زیان کاران خواهند بود.

دوستان مرا متوجه کن که خداوند نیکوکارانشان را آمرزیده و از بدکارانشان درگذشته است، مگر کسی که شرك بوززند یا یکی از دوستان مرا برنجانند و آزار دهند یا درباره او نقشه و توطئه ای در نظر گیرد که به راستی خدا چنین کسی را نمی‌آمرزد، مگر از راه زشت خود برگردد. و اگر دست از این کار بردارد، خداوند روح ایمان را از دل او بگیرد و از ولایت من بیرون شود و در دوستی ما اهل بیت هم بی بهره ماند. به خدا پناه می‌برم از چنین لغزش‌هایی!

تشکر از یکدیگر

قال الامام الرضا(ع): «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ۲۷»
آنکه از مردم نعمت رسان سپاس‌گزاری نکند، از خدای عزیز و جلیل شکرگزاری نکرده است.

گرچه نعمت دهنده اصلی خداست و همه نعمتها هم از او است، ولی از این روایت برمی‌آید که خدا تشکر از واسطه‌های فیض و فضل خود را نیز شکر خویش می‌داند و بر انجام دادنش اصرار دارد.

از امام سجاده(ع) نقل است:

يقول الله تبارك و تعالی لعبدٍ من عبیده یومُ القيامة: اشكرت فلاناً؟ فيقول: بل شكرتک يا ربُّ. فيقول: لم تشكرني إذ لم تشكره ۲۸؛ خدای تبارك و تعالی در قیامت به بنده‌ای از بندگانش می‌فرماید: آیا از فلانی تشکر کردی؟ جواب

۲۷. مسند عبدالعظیم حسنی، ج ۴۹؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۷.

۲۸. اصول الکافی، ج ۲، ص ۹۹، ح ۳۰.



می دهد: پروردگارا، بلکه از تو سپاسگزاری کردم. آنگاه خدا می فرماید:
چون از او تشکر نکردی، از من هم سپاسگزاری نکرده ای.

شاید راز این مطلب، همان نکته ای باشد که در مقدمه این فصل گفته شد که اصولاً اسلام بر تشکیل جامعه ای که روح صفا و صمیمیت و مهر و محبت بر آن حاکم باشد، تأکید می کند تا زمینه بسیاری از مفاسد منتفی شود. از طرفی، ترک تشکر، باعث بستن راه احسان و نیکوکاری مردم است و از مصادیق «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ»^{۲۹} محسوب می گردد، زیرا بسیاری از مردم انتظار دارند از خدماتشان تشکر شود و گرنه دلسرد می شوند.

چراغهای راه

حضرت عبدالعظیم به امام جواد(ع) عرض می کند: از احادیث جدتان برایم بگوئید. حضرت از قول امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «... لو تکاشفتم ما تدافنتم؛ اگر بدیهای پوشیده شما بر همدیگر افشا و آشکار می شد، یکدیگر را دفن نمی کردید».

رحمت گسترده الهی، گناهان و بدیهارامی پوشاند، در مجازات و عقاب تعجیل نمی کند و فرصت توبه می دهد و برای زندگی شرافتمندانه افراد جامعه اسلامی هرگونه آبروریزی را ممنوع می کند، به کسی اجازه غیبت، تهمت، قذف و پرده دری نمی دهد و از همه برتر، گاهی خداوند آبروی تصنعی و غیر استحقاقی برای انسان فراهم می آورد؛ همان گونه که امام علی(ع) در دعای کمیل عرضه می دارد: «و کَمِ مِنْ ثَنَاءِ جَمِيلٍ لَسْتُ اَهْلًا لَه نَشْرَتُهُ»^{۳۰}؛ چه بسا ثنا و تمجید زیبا که برایم منتشر کردی با اینکه شایسته اش نبودم».

شاید منظور از حدیث مذکور نیز همین باشد که اگر شما از باطن همدیگر باخبر می شدید، حاضر نمی شدید به تجهیز و تدفین یکدیگر پردازید؛ زیرا مرده را شخصی فاسق و فاجر و ... می دانستید.

ترجمه دیگر روایت چنین است: اگر شما از نهان همدیگر آگاه می شدید، اسرارشان را پوشیده نگاه نمی داشتید و بر اثر کم ظرفیتی، یکدیگر را بی آبرو می کردید.

۲۹. سوره قلم، آیه ۱۲.

۳۰. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.



حضرت عبدالعظیم گوید: از امام خواستم بیشتر برایم بگویند. فرمود:

قال امیر المؤمنین (ع): إنکم لن تسعوا الناس باموالکم، فسموهم بطلاقة الوجه و حسن اللقاء...؛ شما هرگز نمی‌توانید با داراییهاتان مردم را به خود متوجه سازید، پس بکشید آنان را با چهره گشاده و خندان و برخوردی خوش جذب کنید، زیرا شنیدم از رسول خدا (ص) که می‌فرمود: شما نمی‌توانید مردم را با اموالتان جذب کنید؛ پس آنان را با اخلاقتان جذب کنید.

به امام جواد عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، بیشتر برایم بفرمایید. از قول امام علی (ع) فرمود: «مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ؛ کسی که به زمان خود خشمگین گردد ناراحتی اش طولانی خواهد شد».

عرض کردم: اضافه بفرمایید. فرمود: قال امیر المؤمنین (ع): «مجالسةُ الأشرار تُورثُ سوءَ الظَّنِّ بالأخيار؛ همنشینی با افراد پست، باعث بدگمانی به خوبان است». تمام تلاش و کوشش انسان ناشی از نیت و اهداف و اغراض اوست. شاکله تصمیم و نیت هم از قلب و درون دل شکل می‌گیرد. اینجاست که آگاهیهای پیشین، عقیده و مرام انسان، تذکرات، القائات و گزارشها، نقش مهمی در شکل دهی طرز فکر و تصمیمات درونی دارند و واردات ذهنی بر تصمیم قلبی اثر می‌گذارد و از آنجا که به قول معروف «از کوزه همان برون تراود که در اوست»، اعمال صادر شده از جوارح و اعضای انسان نیز ناشی از همان دیدگاه و اعتقادات انسان خواهد بود. و بدین سان، آگاهیهایی که از راه کتاب، روزنامه و مجله و رسانه های سمعی بصری و مهم تر از همه، دوستان، به انسان منتقل می‌شود، سازنده طرز تفکر و جهت دهنده به سمت و سوی تلاشهای اجتماعی انسان است.

بدیهی است همنشینی با بدان، دریچه دل را به روی تبلیغات، فکر و فرهنگ و خلق و خوی آنان باز کرده، پس از مدتی آن فطرت پاکی که دست خلقت خداوندی آفریده است، از بدآموزیهای اشرار سیاه می‌شود و بسان سطل زباله شیاطین انس و خناس درمی‌آید.

ثمره آگاهیهای غلط و بد، جز بداندیشی و بدبینی به نیکان نخواهد بود و این، آغاز سقوط از صراط مستقیم و افتادن در دام دشمنان خداست.



از حضرت امیر (ع) نقل است که زیبر همواره با ما بود تا آن گاه که عبدالله زیبر پا به عرصه سیاست نهاد و پدر را منحرف کرد.

حضرت عبدالعظیم از حضرت امام جواد (ع) درخواست حدیث بیشتر دارد و آن حضرت از قول امام علی (ع) نقل می فرماید: «بئس الزاد إلى المعاد، العدو علی العباد؛ زور و ستم بر مردم، بد توشه ای است برای فردای قیامت».

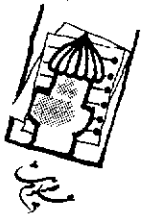
بنا بر تعالیم اعتقادی اسلام، تمام اعمال خرد و کلان و ریز و درشت انسان ماندگار است و هیچ صغیر و کبیری از پرونده حذف نمی گردد و یوم الحساب - که هر روزش پسان هزار سال است - برای رسیدگی به همین اعمال است. در آن هول و هراس محشر، سخت ترین حالتها هجوم طلب کاران و حق داران است. همه می دانیم که آمرزش حقوق الهی سریع تر و آسان تر از بخشایش حق الناس است؛ زیرا آن مدعی ندارد، ولی اینها دارد. در همین دنیا مردم تنگ نظر به دشواری گذشت می کنند، چه رسد به روز تغابن و تنگ دستی آخرت.

پس از درخواست بیشتر، این جمله را از امام علی (ع) نقل می فرماید: «قیمه کل امری ما یُحْسِنُه؛ ارزش هر کس به اندازه چیزی است که آن را خوب می داند و در آن مهارت دارد».

گویند نظامی شاعر در نصیحتی به فرزندش گفت اگر پالان دوزِ ماهری باشی، بهتر است از آنکه خیاط بدی باشی. اگر کسی حتی در مشاغل عادی و متوسط، به مهارت و خوبی خوشنام و مشهور شود، بهتر از کسی است که مراحل عالی را هم طی کرده، ولی کارش رونق ندارد.

نیز از امام علی (ع) نقل می فرماید: «المرء مخبوءٌ تحت لسانه؛ مرد در زیر زبان خود پنهان است».

شخصیت، روحیات و هنرها، ملموس و مجسم نیست تا مثل ظواهر با نگاهی دیده شود و هر کدام، به نوعی در زمینه ها و مناسبتهایی بروز می کند. یکی از آینه های نشان دهنده درون، زبان است. گرچه اهل ریا و نفاق و حيله و دروغ می کوشند تا ظاهری زیبا و متفاوت با باطن خود را به نمایش بگذارند، ولی باز هم دیر یا زود نهانشان عیان می گردد و گفته اند: «فی تقلب الاحوال یُعرفُ جواهر الرجال»، «و کلُّ



إِنَاءِ بِالذِّي فِيهِ يَتَرَشَّحُ؛ از کوزه برون همان تراود که در اوست».

به هر حال، بهتر است انسان هر چه بیشتر عنان زبانش را در اختیار بگیرد تا از گناهان و لغزشهای زبانی در امان بماند، از طرفی، قلب را نیز سرگرم و مشغول نسازد تا لحظه ای آسوده خاطر به یاد خدا افتد.

اگر خطورات شیطانی، مانع حضور قلب و صفای دل می شود، بهتر است با ترنم به اذکار و اوراد و تلاوت قرآن کریم، نفسِ چموش را لگام زند و به سوی معنویات سوق دهد. ۳۱

از امام جواد درخواست کردم بیشتر بگوید. فرمود: «... قال امیر المؤمنین (ع): التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم؛ تدبیر و دوراندیشی قبل از شروع کار، مانع پشیمانی تو است».

گفتم: بیشتر بفرمایید. اظهار داشتند: «قال امیر المؤمنین (ع): من وثق بالزمانِ صرّح؛ کسی که به روزگار خود اعتماد کند، محکم به زمین خواهد خورد».

گفتم: زیادتر بیان فرمایید. فرمود: «قال امیر المؤمنین (ع): قلة العیال إحدى الیسارین؛ کم اهل و عیالی، یکی از دو آسانی است».

گفتم: بیشتر بفرمایید. بیان داشت: «قال امیر المؤمنین (ع): من دَخَلَهُ العُجْب، هَلْکَ؛ هر که دچار خودپسندی شود، نابود خواهد شد».

خواستم اضافه فرماید. فرمود: «قال امیر المؤمنین (ع): من أیقن بالخلف جاد بالعطیة؛ هر که یقین داشته باشد، خدا جای انفاقها را پُر می کند و به مالش برکت می دهد، خوب بذل و بخشش می کند».

عرض کردم بیشتر بفرمایید. فرمود: «قال امیر المؤمنین (ع): من رضی بالعافیة ممّن دُونَهُ رُزِقَ السَّلَامَةَ ممّن فَوْقَهُ؛ هر که در فکر عافیت و تندرستی و آسایش زیردستان خود باشد، از طرف فرادستان خود آسایش ببیند».

در پایان، حضرت عبدالعظیم به حضرت امام جواد (ع) عرض می کند: از این سخنان کمال بهره را بردم و همین اندازه برایم بس است. ۳۲

۳۱. در کتابهای اخلاقی و روایی، بابی درباره فضیلت سکوت آمده است.

۳۲. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۶۹؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۵۸؛ آمالی صدوق، ص ۵۳۱.



برخورد با دیگران

الف. توده مردم

قال رسول الله (ص):

إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نَكَلِمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ^{۳۳}؛ رسول خدا (ص) می فرماید: ما جماعت پیامبران و وظیفه داریم به اندازه فهم و درک مردم با آنان سخن بگوییم.

چون مردم در یک سطح نیستند، سخن گفتن در اندازه فهم شنونده، و نه گوینده، با پذیرش پیام از طرف مخاطب مواجه می شود و مانع انکار او می شود. یک مادر دلسوز هنگام تغذیه فرزندانش، بین کودک خردسال و جوان خویش تفاوت می گذارد و به همه یک خوراک نمی دهد؛ زیرا هاضمه آنان متفاوت است. اگر به کودک غذای سنگین بدهند، هم خورنده بیمار می شود و هم غذا ضایع می شود. غذای فکری و روحی نیز چنین است.

نیز حضرت رسول (ص) می فرماید:

أمرني ربي بمداواة الناس، كما أمرني بإقامة الفرائض^{۳۴}؛ پروردگام به من فرمان داده است با مردم مدارا کنم؛ همان گونه که فرمان داده است واجبات را اقامه کنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ب. برخورد با منحرفان

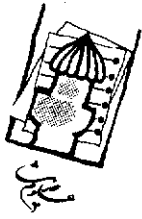
قال علي بن الحسين (ع):

ليس لك ان تقعد مع من شئت، لأن الله تبارك وتعالى يقول: «إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِتْكُ الشَّيْطَانُ فَلَا تقعدْ بَعْدَ الذُّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۳۵}
و ليس لك ان تتكلم بما شئت، لأن الله تعالى قال: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ

۳۳. مسند عبدالعظيم حسنى، ح ۳۶؛ أمالى طوسى، ص ۴۸۱.

۳۴. همان.

۳۵. سورة انعام، آية ۶۸.



عِلْمٍ. ۳۶. و لَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ أَوْ صَمَتَ فَسَلِمَ».

و ليس لك أن تسمع ما شئت، لأن الله تعالى يقول: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ
الْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». ۳۷.

حق نداری با هر که بخواهی نشست و برخاست و معاشرت کنی، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هر گاه دیدی کسانی به باطل در آیات ما گفت و مگو می کنند، از آنان روی گردان تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان این را از یاد تو برد، پس از تذکر، با قوم متمکار منشین».

و حق نداری هر چه دلت خواست بر زبان آوری؛ زیرا خداوند می فرماید: «از چیزی که علم نداری، پیروی مکن» و برای اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که خوب تر و بهترین را بگوید و غنیمت و بهره ببرد یا ساکت شود و سالم بماند».

و برای تو روا نیست به هر چیزی گوش فرا دهی؛ زیرا خدای تعالی می فرماید: «به راستی گوش و چشم و دل، همگی در پیشگاه پروردگار مسئول اند».

حضرت امام سجاد (ع) با استناد به کتاب و سنت، برخی از حدود رابطه با منحرفان را بیان می فرماید و نشان می دهد که صمیمیت و دوستی و رفت و آمد و نشست و برخاست با هر کسی جایز نیست، بلکه باید با ترک مراوده و نهی از منکر عملی، با کسانی که آیات الهی را مسخره می کنند، مبارزه کنیم و صف خویش را از آنان جدا سازیم. و از همه مهم تر، خداوند طراز تولد و تبراً را بر فزاد و دل نهاده و اجازه نداده است در درون دل نیز به غیر خودی دل بیندیم و حتی اگر محبت نهان انسان به بیگانگان از راه حق، غیر اختیاری هم تصور شود، باز به جهت کنترل نکردن صادرات و واردات قلب و چشم و گوش و ... مسئول خواهیم بود.

امام علی (ع) شنونده سخن هذیان گونه و یا کلام بی فایده را شریک جرم سخن گو می داند^{۳۸}، و سخن زشت را بسان تیری می داند که باید سر را از میدان آن به در برد و

۳۶. سورة اسراء، آیه ۳۶.

۳۷. همان.

۳۸. ر. ک: غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۵۸۱.



جان را حفظ کرد. ۳۹ آیه صدوجهلم سوره نساء، نظیر آیه ۶۸ سوره انعام است که امام سجاد به آن استشهاد فرموده است. خداوند تعالی در این آیه روشن تر می فرماید:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا؛ و در این کتاب بر شما چنین نازل کرد که چون شنیدید کسانی آیات خدا را مسخره و انکار می کنند، با آنان منشینید تا به سخنی دیگر درآیند و گرنه شما نیز مثل آنان خواهید بود. خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد هم می آورد.

حضرت عبدالعظیم از امام صادق (ع) روایت می کند:

... مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجِبُّ عِبَادَهُ بِالْعَاصِي أَوْ يَكَلِّفُهُمْ مَا لَا يَطِيقُونَ، فَلَا تَاكَلُوا ذَبِيحَتَهُ وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَصَلُّوا وَرِثَتَهُ وَلَا تَعْمَلُوا مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا^{۴۰}؛ کسانی که به غلط می پندارند خدای تعالی بندگان را بر گناه اجبار می کند یا تکلیف فوق طاقت دارد، - از زمره مسلمانان خارج اند و از این رو - ذبیحه آنان را نخورید و شهادتشان را نپذیرید و پشت سر آنها نماز نخوانید و چیزی از زکات و صدقه به آنان ندهید.

ج. برخورد با برادران گاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی

حضرت عبدالعظیم گوید: از حضرت امام جواد (ع) شنیدم که می فرمود:

مِلَاقَةُ الْإِخْوَانِ تَنْسَرَةٌ وَ تَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ، وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا^{۴۱}؛ دیدار با برادران ایمانی باعث شکوفایی و باروری عقل است، هر چند اندک و کم باشد.

امام صادق (ع) طبق روایتی می فرماید:

تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا...؛ به دیدن همدیگر بروید؛ زیرا دیدار شما، زنده کردن دل‌های شما و یادآوری احادیث ماست و احادیث ما، شما را به هم مهربان می کند. اگر بدان عمل کنید، ارشاد یافته و

۳۹. همان، ح ۴۱۶۶.

۴۰. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۱۴؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴۱. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۷۱؛ امالی مفید، ص ۳۲۸؛ امالی طوسی، ص ۹۴.



نجات یابید و اگر آنها را واگذارید، گمراه و نابود شوید؛ به آنها عمل کنید که من ضامن نجات شمایم.^{۴۲}

بسیاری از احادیث اهل بیت (ع) - که به جوامع روایی و از آن کتابها به ما رسیده است - در عصر خفقان، از راه دیدارهای شیعیان، ثبت و ضبط و حفظ می شد؛ زیرا شیعه آزادی نداشت تا مدرسه و کتابخانه و ... تشکیل دهد. خود حضرت عبدالعظیم در شهر ری به صورت نیمه مخفی در سردابی زندگی می کرد و شخصیت‌های متعددی که از او استفاده برده اند، عمدتاً بر اثر مراد و دیدارهای خصوصی بوده است.

جلوه‌ای از مسائل اخلاق فردی

۱. سریره و نیت پاک

حضرت علی (ع) می فرماید:

در بیماری اجر و پاداشی نیست، ولی گناهان را می ریزد و اجر و پاداش تنها و تنها [در برابر کار و تلاش و] گفتار زبانی و کار یا جوارح و اعضا است؛ و «*إِنَّ اللَّهَ بِكْرَمِهِ وَفَضْلِهِ يُدْخِلُ الْعَبْدَ بِصَدَقِ النِّيَّةِ وَالسِّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةَ*»^{۴۳}؛ و به راستی خدا با فضل و کرمش، بنده اش را به بهشت می برد به دلیل نیت صادقانه و خالصانه و باطن شایسته او».

از این روایت چهار نکته برداشت می شود:

۱. برخی بیماریها، همه گناهان انسان را پاک می کند؛^{۴۲} ۲. اجر و پاداش در برابر کوشش است، نه در برابر بیماری یا بلا؛^{۴۳} ۳. ورود به بهشت در سایه فضل و رحمت پروردگار است؛^{۴۴} ۴. نیت و باطن پاک، زمینه جذب رحمت الهی و استحقاق تفضل حق تعالی است و تمامی برنامه های اخلاقی و عبادی برای ساختن درون دل و نهان انسان است. از این رو، خداوند بر نیت صالح اجر می دهد؛ چرا که نیت مرد بهتر از عمل^{۴۴} اوست. محور و معیار ارزش همه کارها به نیت است که در روایت نبوی آمده است: «*إِنَّمَا الْأَعْمَالُ*

۴۲. اصول کافی، ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای، ج ۴، ص ۵۵۳، باب تذاکر الاخوان، ح ۲.

۴۳. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۶۵؛ امالی طوسی، ص ۶۰۲.

۴۴. «*نِيَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ*»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴.



بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِّمَّا نُوِيُّ... ٤٥.

در پیام حضرت امام رضا [یا امام هادی] به حضرت عبدالعظیم نیز آمده است:

... دوستانم را آگاه کن که خداوند آنان را می‌آمزد، مگر کسی را که شرك ورزد یا یکی از دوستانم را آزار دهد یا در دل و نیت، بدخواه او باشد. پروردگار از این گونه افراد نخواهد گذشت و آنها را نمی‌بخشاید، مگر اینکه از نیت خود برگردد و اگر در این حال بماند، خداوند روح ایمان را از دل او خارج خواهد ساخت و از ولایت من نیز بیرون می‌رود و از دوستی ما اهل بیت هم بهره‌ای نخواهد داشت. ٤٦.

در روایات نیز بر تأثیر نیت خیر و شر در رزق و روزی انسان تأکید شده است.

٢. اغتنام از فرصت‌ها

امام باقر(ع) می‌فرماید:

یا محمد بن مسلم، لَا يَفْرُتُكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعَنَّ النَّهَارَ حَتَّىٰ بَكِّدَا وَ كَذَا، فَإِنَّ مَعَكَ مِنْ يَحْصِي عَلَيْكَ وَ لَا تَسْتَصْفِرَنَّ حَسَنَةً تَعْمَلُهَا، فَإِنَّكَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسْرُكُ، وَ لَا تَسْتَصْفِرَنَّ سَيِّئَةً تَعْمَلُ بِهَا، فَإِنَّكَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسْوَأُكَ. وَ أَحْسِنِ، فَإِنِّي لَمْ أَرْ شَيْئاً قَطُّ أَشَدُّ طَلِباً وَ لَا أَسْرَعُ دَرْكاً مِنْ حَسَنَةٍ مُحَدَّثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ^{٢٧}؛ ای محمد بن مسلم، مردم فریبت ندهند؛ زیرا مسئولیت کارها به عهده توست نه به عهده آنها. روزت به این کار و آن کار بیهوده نگذران، زیرا همراه تو کسی هست که کارهای روزانه تو را حساب و شمارش می‌کند و هیچ کار نیکی را کوچک مشمارد؛ زیرا تو آن را خواهی دید در جایی که تو را شادمان می‌کند و هیچ کار زشتی را نیز کوچک مشمارد، که آن را در جایی خواهی دید که تو را اندوهگین کند. نیکی نما که من چیزی را ندیدم که در پی چیزی باشد و به آن برسد، مثل حسنة جدیدی که در پی گناه قدیم است.

٢٥. منية المرید، ص ١٣٢-١٣٣.

٢٦. معجم رجال الحديث، ج ١٠، ص ٤٩؛ مسند، ح ٥٠.

٢٧. وسائل الشیمة، ج ١، ص ١١٧، ح ٢٩٢.



موعظه مفصلی را حضرت عبدالعظیم از امام علی (ع) نقل می فرماید که به دلیل طولانی بودن، قسمتی از آغاز و پایان خطبه را می آوریم:

ترصدوا مواعید الأجال و باشروها بحاسن الأعمال ... من مثل هذا فليهرب الهاربون، إذا كانت الدار الآخرة لها يعمل العاملون^{۴۸}؛ منتظر و مترصد و عده های اجل باشید و آن را با اعمال حسنه همراه سازید ... آنان که اهل فرارند، برای روزی مثل صحنه پرهراس قیامت فرار کنند، و اهل عمل، برای خانه آخرت تلاش کنند.

۳. کیفی کردار

ورود انسانهای صالح به بهشت برزخی و انسانهای بدکار به دوزخ برزخی، از هنگام مرگ شروع می شود و پس از حشر و نشر و حساب و کتاب، زمان ورود به بهشت و جهنم در قیامت کبری فرا می رسد؛ همان گونه که حضرت امیر (ع) می فرماید: «طوبى لمن ذكر المعاد و عمل للحساب ...»^{۴۹}؛ خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای حسابرسی قیامت کار کند. نیز می فرماید: «اليوم عملٌ و لا حساب و غدًا حسابٌ و لا عمل»^{۵۰}؛ امروز وقت کار است نه محاسبه و فردای قیامت هنگام حساب است نه عمل».

از آنجا که هر کاری اثری دارد و نتایج و آثار کردارها حقیقی، عینی و تکوینی است نه صرفاً اعتباری و قراردادی، در همین دنیا نیز شمه ای از نتایج اعمال ظاهر می شود و مکافات و بازتاب کارها دامنگیر ما می گردد.

همین دیدگاه، امتیاز بسیار مهمی است در فلسفه اخلاق اسلامی که آن را از فلسفه اخلاق در سایر مکتبها جدا می کند.

اینک به نمونه هایی از بازتاب اعمال انسان اشاره می شود.

حضرت موسی (ع) در مناجات می پرسد: «الهي، فما جزاء من اطعمت مسكيناً

۴۸. مسند عبدالعظیم حسنی، ح ۲۸؛ امالی طوسی، ص ۶۵۲.

۴۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۴.

۵۰. همان، خطبه ۴۲.



ابتغاء وجهك؟؛ پاداش کسی که فقط برای تو به بیچاره ای کمک کند چیست؟».

خداوند پاسخ می فرماید: «أمر منادياً يُنادي يوم القيامة على رؤوس الخلائق: إن فلان بن فلان من عتقاء الله من النار؛ دستور می دهم به یک منادی که روز قیامت بر فراز تمامی آفریدگان و بندگانم فریاد زند: به راستی فلانی در زمره کسانی است که خدا از آتش آزادش کرده است».

موسی می پرسد: «الهي، فما جزاء من وصل رحمه؟؛ چیست پاداش کسی که به خویشاوندانش نیکی کند؟».

خداوند می فرماید: «إنسا له أجله وأهون عليه سكرات الموت و يناديه خزنة الجنة: هلم إلينا فادخل من أي أبوابها شئت؛^{۵۱} مرگش را به تاخیر می اندازم و سكرات مرگ را بر او آسان می کنم و خزانه داران بهشت به او فریاد می زنند: به سوی ما بشتاب و از هر دری می خواهی وارد بهشت شو...».

علی (ع) می فرماید: «من أيقن بالخلف جاداً بالمعطيّة؛^{۵۲} هر که باور کند خداوند جای انفاق را پر می کند بهتر عطا می کند». این روایت، شرح و تفسیر این بخش از آیه شریفه است که: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».^{۵۳}

و نیز می فرماید: هنگامی که پیامبر (ص) مرا به سوی یمن فرستاد، سفارش می کرد: «ما حار من استخار و لا ندم من استشار؛ هر که از خداوند خیر خود را بخواهد، سرگردان و متحیر نخواهد ماند و هر که از دیگران نظرخواهی و مشورت کند پشیمان نخواهد شد».

«يا علي، عليك بالدجلة، فإن الأرض تطوي بالليل ما لا تطوي بالنهار؛ ای علی، ملتزم باش به شب روی و سیر در آخر شب، زیرا مسافتی که در شب پیموده می شود در روز طی نمی شود».

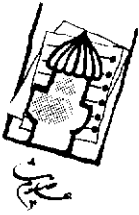
«يا علي، أخذ علي اسم الله؛ فإن الله تعالى بارك لا متي في بگورها؛^{۵۴} در

۵۱. مسند عبدالمعظم حسنی، ج ۳۹ و ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۲.

۵۲. مسند عبدالمعظم حسنی؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۵۳، ح ۲۱۴.

۵۳. سوره سبأ، آیه ۳۹.

۵۴. مسند عبدالمعظم حسنی، ح ۳۲؛ امالی طوسی، ص ۱۳۶.



سحرگاه و سپیده دم با نام خدا حرکت کن؛ زیرا خدای تعالی برای امتم برکت را در صبح زود قرار داده است».

متأسفانه سنت اسلامی سحرخیزی رو به افول است و بسیاری از مردم مسلمان به پیروی از غربیان تا نیمه های شب به بطالت بیدارند و در ثلث آخر شب که هنگام نزول برکات است، خوابند.

۴. پرهیز از تجملات و تشریفات

ساده زیستی حضرت عبدالعظیم نشان می دهد که چقدر دقت داشته است تا به آموزه های دینی عمل کند و نوعی زندگی کم مصرف و پرسود و ثمر را برای ما ترسیم کند. پس از خودش، آثار معنوی و علمی و شاگردان فراوانی به جا گذارد، ولی از درهم و دینار و مال و منال و حتی خانه و کاشانه شخصی وی هیچ خبری نیست.

پاسی نعمتها

حضرت عبدالعظیم (ع) از اجداد بزرگوارش نقل می کند:

سلمان ابوذر را میهمان کرد و دو قرص نان در سفره ضیافت نهاد. ابوذر آن دو گرده نان را برداشت و پشت و رو می کرد. سلمان پرسید: برای چه نان ها را بررسی می کنی؟ ابوذر پاسخ داد: ترسیدم خوب پخته نشده باشند.

سلمان به شدت خشمگین شد و گفت: به چه جرأتی بر این دو نان بهانه می گیری؟ به خدا قسم! بر همین دو قرص نان بسیاری از مخلوقات الهی کار کرده اند تا به ما رسیده است.

سلمان توضیح داد:

آبی که در تحت عرش الهی است، ملائکه ای که آب را به باد و ابر رسانده اند، ابرهایی که آن را به باران تبدیل کرده اند و به زمین رسانده اند، در این آب، رعد و برق و فرشتگانی که این قطرات را به



جایگاهشان رسانده اند، همه دخیل بوده اند؛ پس از آن، زمین و چوب خیش و آهن کشاورز و چهار پایان شخم زننده و خرمن کوب و در مرحله بعد هیزم و نمک و ... و ایادی پیش تر الهی که نشمردم کوشیده اند تا این لقمه در اختیار ما قرار گرفته است، چگونه شکر اینها را به جا می آوری؟

ابوذر گفت: **إلى الله أتوب و استغفر إليه مما أحدثت و إليك أعتذر مما كرهت؛** از این حرکتی که از من سر زد، به درگاه خدا توبه و استغفار می کنم و از شما نیز که ناراحت شدی عذر می خواهم.

ضیافتی دیگر

روزی سلمان، ابوذر را میهمان کرد، هنگام پذیرایی، نان خشکی از انبان درآورد و آن را خیس و مرطوب کرد و در سفره نهاد. ابوذر گفت: اگر نمک هم بود که با نان می خوردیم و نان خورش می کردیم، خوشمزه تر بود. سلمان برخاست و مشربۀ آبش را برد و گرو نهاد و قدری نمک تهیه کرد و در سفره نهاد.

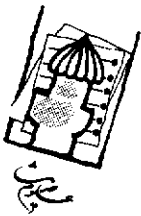
ابوذر نان و نمک را می خورد و چنین شکر می کرد: **الحمد لله الذي رزقنا هذه القناعة؛** سپاس ویژه خدایی است که توفیق این قناعت را به ما مرحمت فرمود.

سلمان (به طنز) گفت: اگر قناعت بود ظرف آب من به گرو نرفته بود. ۵۵
اگر همین سنت اسلامی، یعنی قناعت، در جهان اسلام مراعات می شد، امروزه ملل اسلامی ذلیل و اسیر بیگانگان نبودند.

تشریفات

شریح قاضی گوید:

خانه ای خریدم به هشتاد دینار و برایش سند و قبالة ای نوشتم و چند نفر



از افراد عادل را گواه گرفتم. این خبر به گوش علی بن ابی طالب (ع) رسید. قنبر غلامش را در پی من فرستاد. هنگامی که پیش او رفتم، فرمود: ای شریح، شنیده‌ام که خانه‌ای خریده‌ای و برایش سندی نوشته‌ای و شاهد و گواهانی گرفته‌ای و مبالغی داده‌ای. گفتم: آری.

فرمود: یا شریح، إِتَّقِ اللّٰهَ، فَإِنَّ سِيَّاتِكَ مَن لَّا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يَسْأَلُ عَن بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِّن دَارِكَ شَاخِصًا، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا، فَانظُرْ أَنْ لَا تَكُونَ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكِهَا، وَوَزَنْتَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ الدَّارَ مِنْ جَمِيعًا؛ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ...؛ ای شریح، از خدا بترس؛ زیرا به زودی کسی نزد تو می‌آید که به سند تو نگاه نمی‌کند و از شاهدان تو نمی‌پرسد تا تو را دست خالی و برهنه از خانه‌ات بیرون می‌اندازد و تو را تنها به دست قبر می‌سپارد. بنابراین، خوب بررسی کن مبادا این خانه را از غیر مالک واقعی خریده باشی و پول غیر حلال بابت آن پرداخته باشی، که اگر چنین باشد، زیان کار دو جهانی؛ هم دنیا و هم آخرت.

ای شریح، اگر هنگام معامله، پیش من آمده بودی، سندی برایت نوشته بودم که حاضر نمی‌شدی به دو درهم نیز این خانه را بخری.

پرسیدم: چگونه می‌نوشتی یا امیرالمؤمنین؟

فرمود: این چنین قباله می‌نوشتم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این خانه‌ای است که بنده ذلیلی از مرده‌ای که آماده رفتن است خریداری کرده است. از او خریده است خانه‌ای را در دار الغرور و جایگاه فریب از طرف فانی شوندگان به سوی لشکر نابود شوندگان.

این خانه چهار حدّ دارد: مرز و حدّ اوکّش، منتهی به دعوت کننده



میلان

آفتهاست، و حدّ دومش منتهی می شود به انگیزه و خواهان مصیبتها، و حدّ سوم آن منتهی است به خواننده شکنجه ها، و حدّ چهارمش می رسد به دیو گمراه کننده و شیطان فریبنده.

و در این خانه از همین جا فریب شیطان شروع می شود. این فریفته آرزو از آن برانگیخته به مرگ، تمامی این خانه را خرید به قیمت خروج از عزت قناعت و میانه روی و ورود به ذلت گدایی و سؤال. پس آنچه این خریدار به دست آورد برای عززایی است ... که رباینده جانهای ستم کاران است، مثل کسرا و قیصر و پادشاهان تبع و سلطان حمیر و کسانی که مال را بر هم انباشته می کنند و بر ثروت می افزایند. و ساخت و محکم کرد و سخت برافراشت ساختمانهای دنیا را و ذخیره کرد از ثروتها و دل بر آن بست به این گمان که برای فرزندان خویش گذاشته در حالی که تمامی آنها را نهاده برای جایگاه داوری و بازخواست و آنجاست که زیان کنند تبه کاران.

و گواه این مطلب عقل است، آن هنگام که از اسارت آرزوها بیرون رود و با دیده زوال و فنا به اهل دنیا بنگرد و بشنود ندا کننده زهد را که صدا می زند در میدانهای دنیا که چقدر روشن است راستی و حقیقت برای صاحب دو دیده ظاهر و باطن.

به راستی وقت کوچ یکی از دو روز است: یا روزی که در آن است و یا روز دیگرش، پس توشه بگیرید از بهترین کارها و نزدیک کنید آرزوها را به مرگ. پس واقعاً کوچ و رفتن و نابودی نزدیک شده است. ۵۶.